



Qur'anic and Narrative Review of Orientalists' Views on the Political Goals of Imam Hossein's (AS)

Mohammad Nazir Irfani * Ali Agha Safari*

Abstract

Analysts have presented different interpretations about the goals of Imam Hussain (AS). However, some of these analyzes which are mainly proposed by Orientalists are inaccurate and contradictory due to their ignorance of the fundamentals of belief and the unique personality of Imam Hussein (AS), because they consider the goals of Imam Hussein (AS) to be purely material and that too in They have stated to gain power; But this is despite the fact that their goals were only for the sake of getting the pleasure of God Almighty. In this research, by using the descriptive and analytical method and by collecting the library, it has been tried to systematically and methodically analyze the views of some orientalists regarding the political power-seeking in the movement of Imam Hossein (AS). The findings of the research show that the majority of Orientalists recognize the purpose of the movement of Imam Hossein (a.s.) and have acknowledged it in their researches; But a few of them have raised the issue of political power-seeking in the life-giving movement of Imam Hossein (AS) due to the foundations and presuppositions and incomplete findings from unreliable sources. which challenged the results of the investigation of the unfoundedness of the mentioned claim, documented and substantiated and based on rational and narrative evidence and he showed that the purpose of Imam Hussain's (pbuh) uprising, according to historical evidence and his statements and the confession of thinkers throughout history, is to revive the religion of God, to fight against oppression and tyranny, and with the heresies and corruptions of the Umayyad system, and to liberate Islam from the grip of tyrants and... have been.

Key words: Imam Hussein (AS), Orientalists, Karbala uprising, political power seeking.

*Assistant professor and faculty member of Higher Education Institute of Humanities: mna8181@yahoo.com.

*Assistant professor and faculty member of Higher Education Institute of Humanities: a.a.safari1364@gmail.com.



بررسی قرآنی و روایی دیدگاه مستشرقان در مورد اهداف سیاسی نهضت امام حسین (ع)*

محمد نظیر عرفانی* علی آقا صفری*

چکیده

درباره اهداف امام حسین (ع) تحلیل‌گران، تفسیرهای مختلفی را ارائه داده‌اند؛ اما برخی از این تحلیل‌ها که عمدتاً از سوی مستشرقان مطرح شده، به دلیل ناآگاهی آنان نسبت به مبانی اعتقادی و شخصیت بی‌نظیر امام حسین (ع) غیر دقیق و در تضاد است، چراکه آنان، اهداف امام حسین (ع) را صرفاً مادی و آن هم در جهت کسب قدرت بیان کرده‌اند؛ اما این در حالی است که اهداف ایشان تنها به خاطر کسب رضایت خداوند متعال بوده است. در این تحقیق با کارگرفتن روش توصیفی و تحلیلی و با جمع‌آوری کتابخانه‌ای سعی شده است که دیدگاه برخی از مستشرقان در خصوص قدرت‌طلبی سیاسی در نهضت امام حسین (ع) به صورت روشمند و نظام‌مند مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد این که بخش اعظم مستشرقان نسبت به چرایی اهداف نهضت امام حسین (ع) معترف و در پژوهش‌های آنان به آن اذعان نموده‌اند؛ اما عده‌ای کمی از آنان به دلیل مبانی و پیش‌فرض‌ها و یافته‌های ناقص از منابع غیر معتبر مسئله قدرت‌طلبی سیاسی را در نهضت حیات‌بخش امام حسین (ع) مطرح کرده‌اند که نتایج تحقیق بی‌بنیاد بودن ادعای یاد شده را مستند و مستدل و مبتنی بر شواهد عقلی و نقلی به چالش کشید و نشان داد که هدف قیام امام حسین (ع) به شواهد تاریخی و بیانات شان و اعتراف اندیشمندان در طول تاریخ احیای دین خدا، مبارزه با ظلم و استبداد و با بدعت‌ها و مفساد دستگاه بنی امیه و رهایی اسلام از چنگ استبدادگران و ... بوده است.

*تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۱/۱۸

*استادیار جامعه المصطفی العالمیه، (نویسنده مسئول)، mna111@yahoo.com

*استادیار جامعه المصطفی العالمیه، a.a.safari1364@gmail.com



واژگان کلیدی: امام حسین (ع)، مستشرقان، قیام کربلا، قدرت طلبی سیاسی.

مقدمه

عظمت شخصیت امام حسین (ع) و اهمیت نهضت و انقلاب او که در شرایط ویژه و با اقدامات راهبردی امام حسین (ع) به وقوع پیوست، نظرات متفاوت علمی، عاطفی و گاهی هم عنادی را به خود جلب کرده است. کتب متعددی در طول تاریخ بعد از قیام عاشورا در این خصوص نوشته شده است. هر فرد منصف و آگاه از سیره امام حسین (ع)، هدف ایشان از قیام عاشورا و فداکاری والای او را در جهت حفظ رسالت انبیاء و حفظ شرافت انسانی تلقی خواهد کرد.

قیام امام حسین (ع) مجال آراء و تفکرات گوناگونی است. بعضی جنبه ظاهری نهضت را می بینند، عده ای نیز قیام سیدالشهداء را امر افتخاری تلقی کردند، گاهی هم اقدام و انقلاب او قیام علیه تاج و تخت و نظام حاکم تصور می شود، مستشرقان هم از زوایای مختلف به قیام عاشورا نگریسته اند، نزد بعضی از آنها قیام عاشورا ندای انسانیت است و حسین اسوه مسلمانان در شهادت در راه، ایمان، عبودیت، اخلاص و... است، حسین نزد عده ای مصلح و قیام او مبارزه در راه اعتلای انسانیت است این اعتقاد هم نسبت به امام حسین (ع) وجود دارد که نهضت نتیجه دعوت کوفیان بوده و امام با وجود تذکرات عده ای، نیرنگ خورده و بقول کوفیان تکیه کرد و ناکام ماند، از دیگر دیدگاه های مستشرقان این است که عبدالله بن زبیر، امام را تشویق به قیام یا خونخواهی نمود و به نظر می رسد آبخشور این نوع دیدگاه از سوی برخی از مستشرقان، در تضاد با اهداف و فلسفه نهضت امام حسین (ع) است که این پژوهش با استناد به منابع معتبر به بحث و بررسی آن می پردازد.

پیشینه تحقیق

در ارتباط با موضوع تحقیق حاضر، پژوهش های مختلفی از سوی اندیشمندان اسلامی و مستشرقین صورت گرفته است که برخی از اهم آنها عبارت اند از:



کتاب «شخصیت و قیام امام حسین (ع) در سخن متفکران غیر شیعی» تألیف سید مرتضی عاملی؛ نویسنده در این اثر به بیان دیدگاه اندیشمندان مثبت نگر غیر شیعی اعم از اهل تسنن و مستشرقان، نسبت به امام حسین (ع) و قیام ایشان همت گماشته است.

کتاب: «تصویر امامان شیعه در دائره المعارف اسلام» تألیف زیر نظر محمود تقی زاده داوری؛ در این کتاب به صورت اجمالی دیدگاه مستشرقان در خصوص امامان شیعه بحث گردیده است؛ کتاب «تصویر شیعه در دائره المعارف آمریکانا» از جمله مقالات مطرح در این کتاب مقاله «حسن و حسین» علیهم السلام تألیف مونگمری وات است که توسط محمدرضا غفوریفان نقد شده است؛ کتاب «نظرة المستشرقین و ارحاله الی روضه الحسینیة» تألیف محمدصادق محمد کرباسی؛ این اثر شامل نظرات، مشاهدات و توصیفات مستشرقان و سفرنامه نویسان مثبت نگر از حرم امام حسین (ع) می باشد.

مقالات: نگاهی به عاشورا پژوهی در غرب، عبدالحسین حاجی ابوالحسنی و محمد نوری؛ کربلا مهم ترین زیارتگاه شیعی، دوایت دونالدسون، ترجمه عباس احمدوند؛ امامان شیعه در دائره المعارف اسلام، مهرداد عباسی و سید علی آقایی.

پایان نامه: ارزیابی دیدگاه های مستشرقین نسبت به اهل بیت (ع)، سید محمد سبطین حسینی؛ بررسی دیدگاه مستشرقان در رابطه با قیام عاشورا، محمد آخوندزاده.

وجه تمایز پژوهش حاضر نسبت به تحقیقات صورت گرفته در این است که این پژوهش در صدد بررسی و نقد یکی از دیدگاه های مطرح مستشرقان منفی نگر در خصوص هدف قیام امام حسین (ع) است که در آن بر هدف قدرت طلبی سیاسی امام (ع) تکیه ورزیده اند، پژوهش حاضر در تلاش است با رویکردی نقادانه دیدگاه این گروه از مستشرقان را تحلیل نماید، تا تصویر نادرست، ناقص و تحریف شده و غیر مبتنی بر منابع اصیل اسلامی از اهداف قیام امام حسین (ع) را مورد کنکاش و تحلیل علمی قرار دهد.



۱. مفهوم شناسی

۱-۱. استشراق در لغت

«استشراق» از ریشه شرق به معنای خاور است؛ و شرق شناسی یا خاورشناسی که در زبان عربی از آن با عنوان «استشراق» یاد می شود معادل واژه انگلیسی Orientalism می باشد. سیر تحول این واژه به این صورت است که این واژه انگلیسی Orientalist در آغاز سال ۱۷۶۶ م. در موسوعه ای لاتینی نسبت به «پدر بولینوس» به کار برده شد (ساسی سالم الحاج، الظاهرة الاستشراقیه واثرها فی الدراسات الاسلامیه، ص ۲۹۲). و یا طبق نظر برخی از نویسندگان سال ۱۷۷۹ یا ۱۷۸۰ اولین کاربرد را در انگلستان داشته (ادوارد سعید، شرق شناسی، ترجمه عبد الرحیم، ص ۱۶). است. سپس در سال ۱۷۹۹ وارد زبان فرانسه و در سال ۱۸۳۸ وارد فرهنگ آکادمی فرانسه (زقزوق محمود حمدی، الاستشراق والخلفیة الفکریة للصراع الحضاری، ص ۲۰). و در سال ۱۸۱۲ م. وارد فرهنگ آکسفورد شد. (تقی صادقی و دیگران، رویکرد خاورشناسان به قرآن، ص ۱۰).

وجود جلوه های گوناگون شرق شناسی در دوره های مختلف تاریخی و مناطق متعدد موجب شده که هر نویسنده ای تعریف خاصی برای استشراق نموده که منطبق با مشاهدات و معلومات خودش بوده تا جایی که برخی کارشناسان استشراق (ساسی سالم الحاج، الظاهرة الاستشراقیه واثرها فی الدراسات الاسلامیه، ج ۱۰، ص ۲۰). تدوین یک تعریف دقیق جامع و مانع را برای استشراق محال دانسته اند.

۱-۲. استشراق در اصطلاح

در خصوص مفهوم اصطلاحی میان متفکران در این زمینه اختلاف وجود دارد. سید محمد باقر حکیم: «خاورشناسی حرکتی دارای جلوه فرهنگی و علمی است که گروهی از غربی ها آن را هدایت کرده به گونه ای که در حیات فرهنگی شرق تأثیر مهمی دارند.» (سید محمد باقر حکیم، المستشرقون و شبهاتهم حول القرآن الکریم، ص ۱۹).



ادوارد سعید: «خاورشناسی عبارت است از نوعی سبک غربی در رابطه ایجاد سلطه، تجدید ساختار و اقتدار بر شرق است.» (ادوارد سعید، شرق شناسی، عبد الرحیم، ص ۲۸).
محمدحسین علی الصغیر: استشرق، شرق شناسی یا خاورشناسی در تعبیری موجز، دسته‌ای از غریبهاست که در خصوص میراث شرق و به‌ویژه مسائل مرتبط با تاریخ، زبان، ادبیات، هنر، علوم، عادات و سنن آن انجام می‌پذیرد؛ بنابراین، خاورشناس، فردی از دیار مغرب زمین است که میراث شرق و هر آنچه را که به نوعی به تاریخ، زبان، ادبیات، هنر، علوم، عادات و سنن آن تعلق دارد، بررسی می‌کند. این اصطلاح، شامل همه شاخه‌های دانشی می‌شود که به پژوهش درباره همه ملت‌های شرقی، زبان، دین، علوم، آداب و رسوم و فنونشان می‌پردازد (محمد حسین علی الصغیر، خاورشناسان و پژوهشهای قرآن، ترجمه محمدصادق شریعت، ص ۱۳).

ابراهیم النمله: او در تعریف استشرق آورده است: بحث و تحقیق دانشمندان غیر مسلمان از شرق و غرب، عرب و غیر عرب، برای بررسی علوم مسلمانان و فرهنگ و اعتقادات و تقلیدها و آداب و رسوم آنهاست، خواه این ملت‌ها در شرق دریای مدیترانه باشند و یا در قسمت جنوبی آن و خواه زبان این امت‌ها عربی باشد یا غیر عربی؛ مانند ترکی و فارسی و اردو و پشتو و غیر آن، از لغاتی که ملل مسلمان به‌وسیله‌ی آن حرف می‌زنند (علی ابن ابراهیم النمله؛ دراسات استشراقیه و حضاریه، ص ۲۳).

بررسی

در واقع تعاریف فوق در برخی جهات با یکدیگر شباهت‌هایی دارند و در اکثر آنها غربی بودن خاورشناسان مطرح شده است هرچند که در برخی جهات دیگر این تعاریف دچار اختلاف با یکدیگر شده‌اند.



استشراق دارای شعبه‌های مختلفی مانند عرب‌شناسی و هندشناسی، اسلام‌شناسی، قرآن‌شناسی می‌باشد که شامل مجموعه‌ای از فعالیت‌های مربوط به کشف منابع علمی و باستانی، گردآوری و نگهداری مواد فرهنگی، فهرست‌نگاری و کتاب‌شناسی، روزنامه‌نگاری،

تحقیق، بررسی، ترجمه و تصحیح متون و انتشار آنها می‌شود. (محمد حسن زمانی، شرق شناسی و اسلام شناسی غربیان. صص ۴۴-۴۵).

ولی به صورت عام می‌توان گفت: استشراق به معنای مجموعه تلاش‌های علمی غربیان برای شناسایی و شناساندن کشورها و شرایط جغرافیایی، منابع، معادن، تاریخ، قومیت‌ها، زبان، ادبیات، هنر، آداب، سنن، عادات، فرهنگ، باورها، ادیان، تمدن‌ها، ویژگی‌های روان‌شناختی، حساسیت‌های روحی، ابعاد خطرناک و نقاط آسیب‌پذیر مردم آن کشورهای مشرق زمین از خاور دور تا خاور نزدیک و شرق دریای مدیترانه و حتی سرزمین‌های دیگر اسلامی در آفریقای شمالی و دیگر نقاط جهان در جهت کشف ثروت‌های مادی و معنوی آنان برای تأمین منافع غربیان است. تعریف یاد شده گرچه مفصل است، اما جامع می‌باشد. (محمد حسن زمانی، شرق شناسی و اسلام شناسی غربیان. ص ۵۱).

۲. دیدگاه‌های مستشرقان منفی نگر در مورد اهداف قیام امام حسین (ع)

برخی مهم‌ترین دیدگاه‌های مستشرقان منفی نگر در مورد اهداف قیام امام حسین (ع) عبارتند از:

۱-۲. قدرت‌طلبی سیاسی

برخی از مستشرقان، هدف قیام امام حسین (ع) را کسب قدرت و جایگاه سیاسی قلمداد نموده‌اند، (با توجه به اینکه عنوان اصلی این تحقیق، تحلیل این دیدگاه است در ادامه مباحث به آن پرداخته می‌شود).

۲-۲. تأثیر ابن زبیر بر قیام امام حسین (ع)



در آغاز حرکت امام حسین (ع)، افراد متعددی به ایشان سخنان خیر خواهانه می گفتند تا امام را از حرکت خویش منصرف سازند از جمله عبدالله بن زبیر که در مکه با امام ملاقات نمود.

«سایکس» می نویسد: که او یعنی زبیر، حسین بن علی را به صحرای کربلا جلوی مرگ فرستاد. پس از شهادت آن حضرت تویخ و ملامتی که از ارتکاب این عمل متوجه یزید گردید،

او از موقع استفاده نموده جماعتی را دور خود جمع کرد. (سرپرسی مولزورث سایکس، تاریخ ایران، سیدمحمد تقی فخرداعی گیلانی، ص ۷۶۱)

«سیر جون جلوب» هم آورده است: ابن عباس نصیحت حکیمانه و مخلصانه به حسین (ع) می کرد اما ابن زبیر، حسین (ع) را وادار به مسافرت به سوی کوفه می کرد تا از رقابت او خلاص شود. (سیر جون جلوب، امپراطورية العرب، ص ۸۳)

۲-۳. نقش کوفیان در قیام امام حسین (ع)

«اشپولر» می نویسد: پس از دعوت کوفیان از امام، با آنکه در راه به ایشان خبر دادند که اقدامات احتیاطی حکومت، طرفداران وی را در کوفه در وضع سختی قرار داده، وی به جهت حفظ شرف از اینکه قدم باز پس نهد، امتناع کرد و بعد به رغم شرایط مساعد که به وی پیشنهاد شد، برای حق خویش (حق اهل بیت) حاضر به انصراف از جنگ نشد و در کربلا در مغرب فرات، در کناره صحرای شام بعد از کشمکشی کوتاه از پای درآمد. (برتولد اشپولر، جهان اسلام (دوران خلافت)، ترجمه قمر آریان، ص ۷۲).

«سایکس» معتقد است که در پی ارسال نامه های کوفیان وی (امام) با مطالعات زیادش در این موضوع به اشتباه افتاده و بیانات عذرآمیز مردم کوفه را حمل به حقیقت نمود. (سرپرسی مولزورث سایکس، تاریخ ایران، سیدمحمد تقی فخرداعی گیلانی، ص ۷۴۹)

۲-۴. فشار خونخواهی بستگان مسلم بر امام حسین (ع)



برخی از مستشرقان بر این باور هستند که بعد از دریافت خبر کشته شدن مسلم بن عقیل امام می خواست برگردد، اما بستگان مسلم در مقام مطالبه خون وی درآمده مانع از بازگشت حضرت شدند، «نیکلسون» در «تاریخ ادبیات عرب» می نویسد:

«بعد از شهادت مسلم بن عقیل... راه هنوز برای بازگشت حسین بن علی باز بود، ولی طرفدارانش فریاد زدند که انتقام مسلم باید گرفته شود.» (رینولد نیکلسون، تاریخ ادبیات عرب، ص ۲۱۱)

«سایکس» می گوید: حصول این خبر یعنی شهادت مسلم به آن حضرت موجب وحشت و اضطراب گردید و او را از این سفر به کلی مأیوس ساخت، لیکن دید مسافتی که طی شده بیش از آن است که بتواند به عقب بازگردد بعلاوه اقارب و ارحام اش هم جداً در مقام مطالبه خون مسلم در آمدند. (سایکس، سرپرسی مولزورث، تاریخ ایران، سیدمحمد تقی فخرداعی گیلانی، ص ۷۵۰)

«یولیوس ولهاوزن» می گوید: اگر اصرار خون خواهان مقتول مسلم بن عقیل در کار نبود که از قاتلان وی انتقام گیرند، حسین بن علی می خواست که از همان نقطه برگردد. (یولیوس ولهاوزن، تاریخ سیاسی صدر اسلام ص ۱۵۹)

«هالیستر» می گوید: وقتی که یزید پس از مرگ معاویه از امام حسین دعوت کرد تا با او بیعت کند، حسین امتناع ورزید چون مردم کوفه از او دعوت کردند که مقام خلافت را به دست گیرند احساس کرد که وظیفه ای بدوش او است. امام حسین پسر عموی خود مسلم را برای بررسی اوضاع آن بلد و تحقیق در مورد کسانی که دعوت نامه را امضاء کرده بودند به کوفه فرستاد... در این مدت یزید، علی رغم نظر مخالف مردم کوفه، عبیدالله را والی کوفه تعیین کرد. عبیدالله بسرعت وارد عمل شد و بر اثر کارهای وی حمایت کوفیان کم کم از بین رفت و مسلم کشته شد، خبر شهادت مسلم زمانی به حسین (ع) رسید که با خویشان و اهل بیت خویش به قادسیه رسیده بود. امام (ع) هنوز فرصت را داشت که بازگردد ولی برادران مسلم بدین کار راضی



نشوند، زیرا دعوی خونخواهی برادر داشتند. (جان نورمن هالیستر، تاریخ تشیع در هند ص ۷۰)

۳. نقد دیدگاه برخی از مستشرقان در خصوص قدرت طلبی سیاسی

قدرت طلبی سیاسی به عنوان یکی از تحریف های خلاف واقع پژوهش های برخی از مستشرقان اسلام پژوه بوده است که در نگاشته و محافل آنان مطرح شده است و ضرورت دارد که به صورت مستند و مستدل غیر دقیق بودن این اتهام و برچسب مخالف ره آوردهای عقلی و

نقلی مورد تحلیل و تبیین قرار گیرد. سعی می شود که به صورت مختصر و مفید ادعای سست و بی اعتبار و خلاف سیره و سنت تبیین و تشریح گردد.

۳-۱. جنبه های سیاسی مخالفت امام حسین (ع) با صلح امام حسن (ع)

یعقوب صفرا (Jacob E. Safra) یکی از نویسندگان یهودی دایره المعارف بریتانیکا، مقاله خود در مورد امام حسین (ع) را این گونه شروع می کند: بعد از ترور پدرشان علی (ع)، حسن و حسین (ع) در برابر اولین خلیفه اموی (معاویه)، در قبال دریافت مبالغی به عنوان ماهیانه از معاویه تسلیم شدند.

(Safra, Jacob E., Husayn Ibn ALI, (Encyclopaedia Of Britanica, Volum ۶, USA, ۱۹۹۸p۱۷۱)

در این مقاله نویسنده مغرض بر این عقیده است که حسنین (ع)، بعد از شهادت پدر بزرگوارشان در برابر معاویه ناچار به پذیرش سیاست های حکومتی معاویه شده در ازای پرداخت مستمری که در اینجا قابل ذکر است که نویسنده بدون در نظر گرفتن جریانات و جنبه های دیگر مسئله صلح، شرایط حسنین (ع) بعد از امام علی (ع) را در یک جمله این طور بیان می کند.

در این بین والیری موضع گیری امام حسین (ع) درباره صلح امام حسن (ع) با معاویه را موضع گیری منفی ارزیابی می کند، به گونه ای که بر این عقیده است که امام حسین (ع) از



یک طرف با صلح با معاویه مخالف بوده اما از طرف دیگر با دریافت پول نسبت به انجام صلح موافقت کردند «او به دلیل واگذاری قدرت به معاویه، به برادرش حسن (ع) خرده می گرفت، حال آنکه خود در قبال دریافت یک یا دو میلیون درهم به این امر گردن نهاد. به علاوه او به دفعات به دمشق رفت تا هدایای بیشتری دریافت کند»

(Vaglieri, L.Veccia, (Hussain b.Ali b.Abi Talib), Encyclopaedia of Islam, p۶۱۸.)
البته والیری به این نکته اشاره می کند که «با اینکه شیعیان چندین بار از او درخواست قیام کردند، او همواره پاسخ می داد: تا زمانی که این مرد «معاویه» زنده است. هیچ کاری نمی توان کرد... دستور این است که همواره به فکر انتقام باشیم ولی چیزی در این باره نگویند».
(Vaglieri, L.Veccia, (Hussain b.Ali b.Abi Talib), Encyclopaedia of Islam, p.۶۰۷)

مختصر تأمل در مقاله نگاشته شده ضمن بی اساس بودن ادعاهای صورت گرفته، عناد و دشمنی نویسنده در بیان واقعیت و شخصیت واقعه را به خوبی می توان فهمید. حقیقتاً نوع ادبیات و پردازش جملات بیانگر کینه توزی و غرض ورزی آشکار نویسنده است و بدیهی است که بایش فرض که دارد نمی خواهد واقعیت را آنگونه که هست قرائت و بازگو کند.
مادلونگ درباره مواجهه امام حسین (ع) درباره صلح امام حسن (ع) با معاویه در مدخل حسین بن علی (ع) در دایره المعارف ایرانیکا این گونه می نویسد که:
حسین (ع) در آغاز مخالف تسلیم حسن (ع) در مقابل معاویه و پذیرش معاهده صلح (در سال ۴۱ هجری قمری/ ۶۶۱ میلادی) که معاویه را به عنوان خلیفه شناسایی می کرد، بود، ولی با فشار برادرش آن معاهده را پذیرفت.

(Madelung, Wilferd), Husain Ibn Ali), Encyclopaedia Of Iranica, p.۴۹۳)

در تحلیل نظر مادلونگ در این رابطه باید گفت که مادلونگ از واژه تسلیم استفاده کرده در صورتی که باید گفت امام حسن (ع) با معاویه طبق شروطی صلح می کند، شروطی که چندی نگذشت توسط معاویه زیر پا گذاشته شد. علاوه بر این نویسنده بر این نظر است که این دو



برادر در اغلب مسائل اختلاف نظر دارند به طوری که در جای دیگری از این مدخل برای نشان دادن این اختلاف می نویسد:

حسین (ع) بر عکس حسن (ع)، به شدت در برابر لعن عمومی علی (ع) توسط مروان در طول دوران اولین حکومتش در مدینه موضع می گرفت (سال ۴۱-۴۸ هجری قمری/ ۶۶۱-۶۶۸ میلادی).

(Madelung, Wilferd), Husain Ibn Ali, Encyclopaedia Of Iranica, p. ۴۹۳)

و در ادامه می گوید زمانی که رهبران شیعی کوفی پیشنهاد دادند که عهده دار حمله ی غافلگیرانه به چادر معاویه در خارج کوفه بشوند، او مخالفت کرد و اصرار داشت که باید به معاهده تا زمانی که معاویه زنده است عمل کند اما جایگاه خود بعد از مرگ معاویه را در نظر داشت

(Madelung, Wilferd), Husain Ibn Ali, Encyclopadia Of Iranica, p. ۴۹۴)

در این قسمت نویسنده عملکرد امام حسین (ع) در پی درخواست رهبران شیعه کوفه مبنی بر قیام و پایبند بودن امام بر عهدنامه برادرش با معاویه را این گونه استنباط می کند که پایبندی امام حسین (ع) بر عهدنامه و اقدام نکردن او بیشتر به خاطر منافع سیاسی خودش در آینده بوده است.

همچنین در این باب اندرسون هاوارد (I.K.A) Ian Keikh Anderson Howard (Howard). استاد مطالعات اسلامی و زبان عربی در دانشگاه ادینبورگ و کمبریج انگلستان و همچنین مترجم برخی از منابع اسلامی همچون طبری به زبان لاتین،

(Hittp/Cambridge. Org) در مقاله اش در دایره المعارف دین بر این عقیده است که

امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در مسائلی از جمله امور سیاسی اختلاف نظر داشتند:

حسن (ع) بعد از پدرش به خلافت رسید، اما دریافت که جایگاه مستحکم و استواری ندارد، بنابراین پیمان نامه ای بین او و معاویه منعقد شد که بوسیله آن خلیفه بعد از او از طریق شورا انتخاب شود، دست از لعن علی (ع) و خاندان علی (ع) بردارند، یاران و طرفداران او



زندگی امن و مرفهی داشته باشند و اینکه او مبلغ زیادی پول دریافت کند و اینکه جانشینی بعد از مرگ معاویه بوسیله شورا تصمیم گرفته شود، همچنین طبق منابع شیعه او موافقت کرد که بعد از معاویه حسن (ع) جانشین او شود، طبق گزارشات، حسین (ع) با این پیمان نامه مخالف بود و پیمان وفاداری با معاویه را زیر پا گذاشت، حسن (ع) در سال ۶۷۱ به دستور معاویه مسموم شد، اکنون حسین (ع) رهبر خانواده و طرفداران خود بود، آنها مفاد پیمان نامه را زیر پا گذاشتند و یک شورش به راه انداختند. معاویه اظهار کرد که حسین باید پایبند به پیمان نامه بین معاویه و برادرش باشد، معاویه یک امپراتوری در کل ایالت خود برای پسرش یزید (که فردی فاسق و شراب‌خوار بود) درست کرد، حسین پیمان نامه را نپذیرفت و گروه کوچکی را سازمان‌دهی کرد (Howard I.K.A, (Husayn Ibn Ali), The Encyclopaedia Of Religion, volume ۸, United States Of America, ۱۹۸۸, p. ۵۳۷)

سرپرستی سایکس در کتاب خود یکی از اهداف رفتن امام حسین (ع) به کوفه و در نهایت هدف قیام را این‌گونه ارزیابی می‌کند:

«لیکن اگر حواشی این خروج را به‌خوبی مطالعه کنیم هیچ‌وقت آن حضرت را در مطالبه حقوق خاندانی خود ملامت نخواهیم کرد. گذشته از همه وضعیت اقتصادی ایشان هم قابل ملاحظه بوده، چرا که برادر بزرگش حسن بن علی (ع) قسمت اعظم عوائد خانوادگی را صرف احتیاجات شخصی خود نموده و حضرت علاوه بر اینکه خود دارای عائله سنگین و جمعیت زیاد بودند و از لحاظ اینکه رئیس خانواده هستند مجبور بودند از زوجات و اولاد و کسان برادرش هم کاملاً تکفل نماید.» (سایکس، سرپرسی مولزورث، تاریخ ایران، سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی، ص ۱۱۱).

بررسی

مخالفت امام حسین علیه السلام با صلح امام حسن (ع) مطلبی است کاملاً برخلاف گزارش‌های تاریخی است چنانکه دینوری می‌نویسد: وقتی امام حسن (ع) با معاویه صلح کرد،



عده‌ای از شیعیان از این امر بسیار ناراحت بودند. آنان نزد امام حسن علیه السلام آمده، درخواست کردند تا قرارداد صلح را بر هم زند و با معاویه بجنگند؛ اما امام حسن علیه السلام آنان را پاسخ گفت و پیشنهاد ایشان را نپذیرفت. از این روی، آنان به نزد امام حسین (ع) آمده، گفتند: شما به برادرت حسن و این صلح نامه اعتنا نکن و با همراهی شیعیان قیام کن. امام حسین به آنان فرمود: ما بیعت کرده و قرارداد بسته و صلح کرده‌ایم و هیچ راهی برای نقض قرارداد وجود ندارد. (ابو حنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۲۱). در نقل دیگری آمده است: پس از شهادت امام حسن (ع)، شیعیان کوفه از امام حسین علیه السلام درخواست کردند که نظر برادرش را رها ساخته، قیام کند؛ اما امام حسین علیه السلام به آنان نوشت: درباره برادرم امید داشتم که خداوند در آینده او را توفیق دهد و اما امروز نظر من این است که هیچ اقدامی نکنید و در خانه‌هایتان پنهان شوید و خود را از تهمت دور نگهدارید تا زمانی که معاویه زنده است. (همان، ص ۲۲۲).

این دو گزارش نظر این اسلام‌شناس غربی را به صراحت رد می‌کند؛ چنانچه امام حسین علیه السلام موافق صلح نبود نمی‌باید به شیعیان جواب رد می‌داد. امام حسین علیه السلام نسبت به امام حسن علیه السلام چنان مطیع بود که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: حسین علیه السلام برای برادر آنچنان عظمتی قائل بود که هیچ‌گاه نزد او سخن نمی‌گفت. (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۴۳).

۲-۳. تعبیر به شورش سیاسی از قیام امام حسین (ع)

موضوع دیگری که در نگاشته‌های اسلام‌پژوهان غربی می‌بینیم این است که آنها نهضت امام حسین (ع) را به شورش، طغیان و توطئه علیه نظام حاکم تعبیر می‌کنند: هاوارد در مقاله‌اش در رابطه با جریانات بعد از شهادت امام حسن مجتبی (ع) نوشته است: حسین (ع) طرفدارانش مفاد پیمان نامه را زیر پا گذاشتند و یک شورش به راه انداختند و در ادامه می‌گویند وقتی که شیعیان کوفه در عراق این موضوع را شنیدند نامه‌ای به حسین



(ع) نوشتند که اگر به عراق بیاید و شورش را علیه یزید به راه اندازد او را حمایت خواهند کرد

(Howard, I.K.A, (Husain ibn Ali), The Encyclopaedia Of Religion, p.۵۳۷)

در مقاله حسین بن علی در دایره المعارف ایرانیکا، از واژه شورش برای قیام مسلم بن عقیل در کوفه استفاده شده است:

شورش مسلم بن عقیل، زمانی که شورشیان موفق نمی شوند، قصر حاکم را بگیرند از بین می رود.

(Madelung, Wilferd, (Husain ibn Ali), Encyclopaedia Of Iranica, p.۴۹۵)

همچنین لویس پلی در کتابش می نویسد:

یزید اعتقاد کامل به شورش امام حسین (ع) داشت به همین خاطر فرماندار کوفه را تغییر داد و عبیدالله کسی بود که با اقدامات تند و سریعش برنامه های توطئه گران را خنثی کرد و آنها را در یک طغیان نابهنگام سرکوب کرد) به عبارتی شورش آنها را در نطفه خفه کرد) و تسلیم رهبر مسلمانان (یزید) کرد.

(Pelly, Lewis, The Miracle Play Of Hasan And Husain, p.xi)

بررسی

از نظر برخی از اسلام پژوهان غربی دست یافتن به حکومت غایت است که امام حسین (ع) در جنگ شکست خورد و به حکومت دست نیافت؛ اما در نگاه شیعی هدایت بشر و خداگونگی غایت اصلی محسوب می شود و رسیدن به حکومت صرفاً هدف و ابزاری است که برای تحقق بخشی و محسوب نمی شود بلکه بخشی از هدف برای تحقق بخشیدن به هدف اصلی می باشد.

تعبیر شورش، به هیچ روی، درباره امام و اصحابش صحیح و منصفانه نیست. اگر از منظر جامعه شناسی، شورش را حمله و زدن گروهی خشن و پرخاشگر به جان و مال دیگران (بروس کوئن، درآمدی بر جامعه شناسی، ص ۲۵۲). یا نتیجه اعمال جماعتی خشن و پرخاشگر (همان) بدانیم، درمی یابیم که امام و اصحابش نه کوچک ترین رفتار پرخاشگرانه ای از خود نشان داده اند، نه به جان و مال مردم تعرض کرده اند؛ بلکه این نیروهای حاکم بودند که با



اعمال زور و قصد ترور امام، ایشان را از خانه و کاشانه‌اش راندند و در کربلا به خشن‌ترین صورت ممکن او و اصحابش را به خاک و خون کشیدند. در آن روز امام به آنان فرمود: آیا کسی از شما را کشته‌ام که خون آن را از من می‌طلبید؟ یا مالی از شما برده‌ام که بخواهید آن را از من بازستانید؟ یا کسی را از شما مجروح ساخته‌ام که بخواهید مرا قصاص کنید؟ بی‌شک گروهی خشن‌تر و پرخاشگرتر از آنان که در کربلا آن جنایت‌ها را مرتکب شدند در تاریخ اسلام وجود ندارد؛ کسانی که حتی به طفل شش ماهه رحم نکردند و غیرانسانی‌ترین کار یعنی بستن آب بر روی امام و اصحابش را مرتکب شدند. (محمود تقی زاده داوری ترجمه و نقد تصویر امامان شیعه در دایره المعارف اسلام، ص ۲۰۱)

۳-۳. کربلا نبرد سیاسی

عده‌ای معدودی دیگر از مستشرقین معتقدند که امام حسین (ع) می‌خواست با اقدامات خود و تحریک مردم، نظام بنی‌امیه را برچیند و حکومت خویش را پی‌ریزی کند، لذا اقدامات و مبارزات امام را در راستایی تحقق این هدف تبیین و تشریح می‌کنند و نزاع و درگیری و جنگ

بین امام حسین (ع) و پسر معاویه یزید را در این سطح ارزیابی می‌کنند. بر این اساس است که شخصی به نام «ماربین» می‌گوید: بنی‌امیه از لحاظ ثروت و ریاست و بنی‌هاشم از لحاظ علم و معنویت برتری داشتند، حسین (ع) اولین شخص سیاست‌مداری بود که تا به امروز، احادی چنین سیاست مؤثری اختیار ننموده است. (ماربین و دیگران، قیام حسین و یارانش، ترجمه ناصر دهاقانی، ص ۳) و همچنین یکی دیگر از این دسته افراد به نام «دزموند هارنی» می‌نویسد: مذهب شیعه به جهاد و شهادت اهمیت زیادی می‌دهد و بیشتر آن به خاطر منازعه به سر شکست یک جناح، هزار و سیصد سال پیش در یک جنگ سیاسی است. (دزموند هارنی، روحانی و شاه، گزارش شاهد عینی از انقلاب ایران، ترجمه اصغر اندرودی، ص ۱۵۷)

بررسی



اینکه آیا جنگ تحمیل شده در کربلا صرفاً جنگ سیاسی و برای کسب قدرت بوده و یا عوامل و اهداف دیگری موجب تحقق آن شده است را به صورت مستند حسب ظرفیت محدود نوشتار حاضر به برخی از آنها اشاره می گردد:

۱. فرمایشات امام حسین (ع) از مدینه تا کربلا بیانگر اهداف نهضت ایشان است که همانا اصلاح امت جدش رسول الله (ص) بوده است. (خوارزمی، مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸؛)

۲. پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز تنها به تبلیغ احکام دین بسنده ننموده اند بلکه در جهت تأسیس حکومت اسلام غزوات و جنگ های متعددی را متحمل گشته اند تا حاکمیت فرامین الهی و قرآنی شکل گیرد، امام حسین (ع) هم در هنگام قیام خویش با اشاره به بنی امیه فرمودند: «إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَتَرَكُوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ وَظَهَرَ الْفُسَادُ وَعَظَّلُوا الْحُدُودَ وَاسْتَأْثَرُوا بِالْفِئَاءِ وَاحْلَوْا حَرَامَ اللَّهِ وَحَرَّمُوا حَلَالَهُ وَإِنَّا أَحَقُّ مِمَّنْ غَيَّرَ...» (محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۰۰) اینان اطاعت خدا را ترک و پیروی از شیطان را بر خود فرض نموده اند، فساد را ترویج و حدود الهی را تعطیل نموده فی را (که مختص به خاندان پیامبر

است) به خود اختصاص دادند. حلال و حرام، خداوند را تغییر داده اند و من به رهبری مسلمانان از این مفسدین که دین جدم را تغییر داده اند شایسته تر هستم.

لذا قیام برای تشکیل دولت حق و عدالت اسلامی و تضمین حسن جریان امور اجتماعی و عمومی و اجراء احکام و نظامات آسمانی قرآن مجید و اصلاحات حقیقی از شخصیتی مثل امام حسین (ع) عین سیاست به معنی و مفهوم صحیح و معقول و واقعی آن است. (لطف الله صافی، پرتوی از عظمت حسین (ع)، ص ۷۸)

۳. در زمان حیات امام حسن (ع) و بعد از شهادت ایشان، مردم از امام حسین (ع) تقاضای قیام می کردند؛ اما عهده که امام حسن با معاویه بسته بود مانع از قیام بود (مهدی



پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۱۲۸) لذا بعد از شهادت امام مجتبی تنها امید مستضعفان و شیعیان و شخصیت برجسته اسلامی حسین بن علی بود، آنچه در مرحله اول بر امام حسین (ع) لازم بود این بود که از بیعت با یزید امتناع نماید و دست مسلمانان را برای اقدام و تجدید حکومت اسلامی و همکاری باز گذارد و آنها را با بیعت و تسلیم خود در برابر عمل انجام شده قرار ندهد و حجت را بر آنها تمام سازد و در مرحله بعد هم برای اتمام حجت دعوت آنها را برای تأسیس حکومت اسلامی بر رهبری خودش بپذیرد. (لطف الله صافی، پرتوی از عظمت حسین، ص ۹۶)

مستندات یاد شده به صراحت ادعای جنگ سیاسی در کربلا را رد نموده و بلکه عدالت خواهی و امر به معروف و نهی از منکر و رهایی مردم از زیر یوغ یزیدیان را می رسانند. بنابراین ادعاهای واهی و بی بنیاد برخی از افراد نام برده شده به روشنی برای حق خواهان آشکار است.

۳-۴. قیام جهت کسب قدرت

«جان بایرناس» می نویسد: امام حسین (ع) وقتی در طلب حق موروث و موهوب خود برآمده بود، به فرمان خلیفه اموی یزید بن معاویه به شهادت رسید. (جان بایرناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۸۵۰)

«ولهاوزن» هرگونه انگیزه دینی در اقدام امام حسین (ع) را انکار نموده و آن را تلاشی از سوی یک انسان جاه طلب برای کسب قدرت و برتری می داند. (محمود تقی زاده داوری ترجمه و نقد تصویر امامان شیعه در دایره المعارف اسلام، ص ۱۷۹).

رینولد نیکولسن مستشرق انگلستانی در کتاب خود می نویسد: هرچند روایات اسلامی؛ حسین را شهید و یزید را قاتلش معرفی می کنند، اما برخی مورخان جدید اروپایی اعتقاد دارند که او (امام حسین علیه السلام) خود را برای رسیدن به تخت پادشاهی به عسر و حرج انداخت، کشور را دچار نا امنی کرد و سزاوار سرکوب شدن بود. (رینولد نیکولسن، تاریخ ادبیات عرب، ص ۲۱۱)



بررسی

صحت و سقم ادعاهای ذکر شده به شهادت تاریخ و نص صریح بیانات ذکر شده در باره فلسفه و هدف قیام امام حسین (ع) مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد تا مشخص شود برخی از نویسندگان عامدانه و یا فریب خورده چقدر واقعیت ها را تحریف و وارونه منعکس و بازگو می کنند و از این رهگذر چه ظلم عظیم در حق خود و دیگران مرتکب می شوند. برخی از شواهد و مستندات به اجمال ذکر می شود تا بی اساس بودن ادعای قیام جهت کسب قدرت را به تصویر بکشد:

۱. اگر امام حسین (ع) قیام نمی کرد با بیعت یزید روبرو می شد چون او خواستار بیعت از امام بود. در این صورت بیعت امام با یزید، صحنه گذاشتن بر تمامی اعمال ناشایست او بود، در حالی که قرآن می فرماید: «تَعَاوُنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوُنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (سوره مانده / ۲) و در راه نیکی و پرهیزگاری باهم تعاون کنید و هرگز در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید.

کلمات خود سیدالشهداء بیانگر هدف قیام ایشان است که خطاب به بزرگان بصره فرمودند: «... من شما را به کتاب خدا و سنت رسول الله او دعوت می کنم که به راستی سنت مرده و بدعت زنده گشته است.» هنگام عزیمت به سوی عراق در مقام «البيضة» فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ؛ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ يَفْعَلْ، وَلَا قَوْلَ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَذْخَلُهُ» أَلَا وَإِنْ هَؤُلَاءِ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ، وَتَرَكُوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ، وَأَظْهَرُوا الْفُسَادَ، وَعَطَلُوا الْحُدُودَ وَاسْتَأْثَرُوا بِالْفَنَاءِ، وَأَحْلَوْا حَرَامَ اللَّهِ، وَحَرَّمُوا حَلَالَ اللَّهِ، وَأَنَا أَحَقُّ مَنْ غَيَّرَ. (محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۴۶)

(ای مردم! پیامبر خدا (ص) فرمودند: «هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال شمرده، پیمان الهی را شکسته و با سنت رسول خدا مخالفت ورزیده، در میان بندگان خدا به ستم رفتار می کند؛ و او با زبان و کردارش با وی به مخالفت بر نخیزد، سزاوار است خداوند او



را در جایگاه آن سلطان ستمگر (دوزخ) بیاندازد». هان ای مردم! این گروه (بنی امیه) به طاعت شیطان پایبند شده و از پیروی خداوند سرپیچی کرده‌اند، فساد را آشکار ساخته و حدود الهی را تعطیل کرده‌اند. آنان بیت‌المال را به انحصار خویش درآورده، حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام شمرده‌اند و من (که فرزند رسول خدایم) به قیام برای تغییر این اوضاع، از همه کس سزاوارترم.

۲. قیام علیه حکومت ظالم و منحرف گرچه امنیت را از بین می‌برد اما بر همه مصلحان تاریخ لازم است، همچنان که وقتی مسلمان‌ها به خاطر احتمال‌ها و ترس، بهانه‌جویی کرده و خواستند از رفتن به جنگ شانه خالی کنند این آیات نازل شد که: «إِلَّا تَنْفَرُوا يَعْذِبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. إِلَّا تَنْفَرُوا فَقَدْ أَنْصَرَهُ اللَّهُ» (سوره توبه / ۳۹ - ۴۰). اگر بسوی میدان جهاد حرکت نکنید، خداوند شما را مجازات دردناکی می‌کند و گروه دیگری غیر از شما را به جای شما قرار می‌دهد و هیچ زیانی به او نمی‌رسانید و خداوند بر هر چیزی توانا است. اگر او را یاری نکنید خداوند او را یاری کند.

«ژول لایوم» علت وقوع حادثه کربلا را فروزان شدن شعله‌های خشم و فتنه‌های داخلی می‌داند که باعث شد امام حسین (ع) برای پاسداری از حریم دین اسلام به عنوان اعتراض و جلوگیری از تجاوزات و فساد یزید به مقابله و مبارزه برخیزد و خود و خاندانش را برای احیای

دین اسلامی فدا کند (ژول لایوم، ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی، ترجمه محمد رسول دریایی، ص ۱۹۶) موریس دوکبری دلیل نهضت امام حسین (ع) را حاضر نشدن ایشان به پذیرش ذلت و اطاعت از یزید دانسته و بیان می‌کند که امام برای این هدف، حاضر شد حتی فرزندان و خانواده خویش را به زحمت بیاندازد.

۳. وقتی مسلمان‌ها به خاطر احتمال‌ها و هراسها شروع به بهانه‌جویی کرده و خواستند در رفتن به جنگ شانه خالی کنند این آیات نازل شد که: «إِلَّا تَنْفَرُوا يَعْذِبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. إِلَّا تَنْفَرُوا فَقَدْ أَنْصَرَهُ اللَّهُ» (سوره توبه / ۳۹ - ۴۰). اگر بسوی میدان جهاد حرکت نکنید، خداوند شما را مجازات دردناکی می‌کند و



گروه دیگری غیر از شما را به جای شما قرار می دهد و هیچ زبانی به او نمی رسانید و خداوند بر هر چیزی توانا است. اگر او را یاری نکنید، خداوند او را یاری کند.

امام حسین (ع) هم می فرمود: آیا نمی بیند که دیگر به حق عمل نمی شود؟ در چنین وضعی جا دارد که شخصی با ایمان مشتاق دیدار پروردگار باشد، در چنین محیط ذلتبار و آلوده ای مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز رنج و آزدگی و ملال نمی دانم. (ابن شعبه، تحف العقول، ص ۲۴۵)

«نیکلسون» بعد از ذکر قول «مایلر» می گوید: طبیعی است که این عقیده «مایلر» گروه حاکم باشند. البته جواب این سؤال برای مسلمان ها در ارتباط بنی امیه با اسلام روشن است، آنها به علت تخلف از قوانین اسلام و تمرد از آرمان های آن طاعی هستند و از آنجا که ستمگرند، حق ندارند مؤمنانی را که مسلحانه علیه اقتدار غضب شده آنها قیام کردند، به قتل برسند. (محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۲۹).

حتی المقدور سعی شد که بدون دخل و تصرف اقوال ذکر شوند تا موهون بودن نظریه قیام جهت کسب قدرت به خوبی برای خوانندگان روشن گردد. البته آحاد جامعه مسلمین نسبت به قداست و عدالت خواهی و ظلم ستیزی قیام امام حسین (ع) اذعان داشته و همه ساله با برپایی خمیه عزا و در طول سال با برگزاری محافل و مجالس به این مهم معترفند اما بیشتر

افراد و ملیت های است که ممکن است حقایق و واقعیت های قیام امام حسین (ع) به خوبی برای آنان بازگو نشده است و یا اینکه افرادی همچون برخی از مستشرقان معاند و مغرض و یا فریب خورده دست به تحریف برده و خلاف واقع گویی زده اند.

۴. دیدگاه مستشرقان مثبت نگر در خصوص اهداف قیام امام حسین (ع)

در مقابل دیدگاه های خلاف واقع این طیف از اسلام پژوهان، نویسندگان منصف دیگری هستند که هدف امام حسین (ع) را برای قیام اهدافی غیر از اهداف مادی دانسته اند که حسب ظرفیت محدود این نوشتار به برخی از آنها اشاره می گردد.



انظوان باران یکی از نویسندگان شهیر مستشرق پژوه در کتاب خود در باره هدف قیام امام حسین (ع) می نویسد:

«امام حسین (ع) فرمودند: من از روی خودخواهی یا برای خوش گذرانی یا برای ایجاد فشار خارج نشده‌ام، بلکه برای اصلاح امور جدم خارج گشته‌ام، می‌خواهم به معروف امر کنم و از باطل باز بدارم و به سیره جدم پیامبر (ص) و پدرم علی بن ابی طالب (ع) عمل نمایم». (بارا، انتوان، حسین (ع) در اندیشه مسیحیت، غلامحسین انصاری، ص ۳۷)

محمود ایوب (Mahmood Ayyob). از عاشورا پژوهان در جهان غرب، درباره هدف امام می نویسد:

«هدف غایی حسین بن علی (ع) در مسیر حق طلبی، جور ستیزی، مبارزه با ظلم و فساد و پایداری در مسیر الهی است.»

Redemptive Suffering in Islam: A Study of .Mahmood, Ayyob)
،۱۹۷۸، The Hague، Devotional Aspects of Ashura in Twelver Shiism
(.۱۰۸p

بارتولومو (Bartolommeo). شرق شناس ایتالیایی درباره قیام امام حسین (ع) می‌گوید:

«زمانی که حسین بن علی (ع) مشاهده می‌کند که حکومت ظلم و فساد به زودی اسلام را از بین خواهد برد؛ از این رو تصمیم گرفت برای نجات اسلام و احیای سنت جدش قیام کند.»

(.Michael Allen. Cook)

مایکل آلن کوک (Michael Allen. Cook). می‌نویسند:

«همان گونه که می‌دانیم حسین بن علی (ع) شخصیتی است که نهی از منکر و قیام معصومانه در سرشت اوست، زائران مرقد این شهید، گواهی می‌دهند که امام حسین (ع) امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد.» (کوک، مایکل آلن، امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی، احمد نمایی، ص ۴۲۱)



رابین رایت در کتابش به نقل از ادوارد مورتیمر «نویسنده انگلیسی» در رابطه باهدف قیام امام حسین (ع) می‌نویسد:

«امام حسین (ع) یک انقلابی قهرمان بود که جانش را در مبارزه فدا کرد، نه فقط به خاطر یک ژست سمبولیک، بلکه به خاطر یک هدف واقعی اجتماعی، وظیفه مسلمانان امروز این است که مبارزه او را ادامه دهند، یک جامعه بی طبقه بسازند و تمام اشکال سرمایه‌داری: ظلم و جور و قدرت‌طلبی را نابود سازند.» (. رایت، رابین، شیعیان مبارزان راه خدا، علی اندیشه، ص ۲۷ Fredric James).

فردریک جمس (Fredric James). اندیشمند انگلیسی درباره شهادت امام حسین (ع) می‌نویسد:

«درس حسین (ع) و هر قهرمان شهید دیگر این است که در دنیا اصول ابدی عدالت، ترحم و محبت وجود دارد که تغییرناپذیرند و همچنین هرگاه کسی برای این صفات ابدی مقاومت کند و در راه آن پافشاری نماید، آن اصول همیشه در دنیا باقی و پایدار خواهد ماند.» (هاشمی نژاد، سید عبدالکریم، درسی که حسین (ع) به انسان‌ها آموخت، مشهد، ص ۴۴۹)
پرفسور آنه ماری شیمل (Annemarie Schimmel). در آثار خود یزید را شایسته لعن و نفرین مسلمانان می‌داند و مسئولیت فاجعه کربلا را متوجه او می‌کند: خلیفه دوم اموی (یزید) که مسئول واقعه کربلا در سال ۶۸۰ میلادی بود که در آن نوه پیامبر (ص) به همراه اعضای خانواده خود به شهادت رسید و از آن پس نام او موضوع سب و لعن همه مسلمانان حقیقی گردید. _ (شیمل، آنه ماری، ابعاد عرفانی اسلام، عبدالرحیم گواهی، ص ۱۰۹)

مجموع اقوال یاد شده بیانگر آن است که قیام و هدف امام حسین (ع) به خوبی و بدون هیچ نوع پیچیدگی و ابهام برای پژوهشگران منصف روشن و آشکار بوده است و آنقدر حق‌طلبی و حق‌خواهی و مبارزه با ظلم و استبداد در این نهضت نهفته است که هرچه قدر که بخواهند به کتمان و برچسب‌ها و نسبت‌های ناروا به این نهضت عظیم و بیدارگر بزنند امکان پذیر نیست و هستند جماعتی که حتی پیرو و باورمند به دین مبین اسلام نیستند ولی در قداست



و پاکی و مطالبه گری و مبارزه با ظلم و استبداد این قیام اعتراف و اذعان کنند همچنان که نمونه های یاد شده بیانگر این ادعا است.

برآیند و نتیجه نهایی حکایت از آن دارد که برخی از مستشرقین به دلیل پیش فرض ها و پیش داوری ها و نیز عدم دسترسی و یا بهره گیری از منابع غیر معتبر احتمالات جعلی و ساختگی و خلاف واقع نسبت به هدف قیام امام حسین (ع) مطرح کرده اند که عدم صحت اقوال آنان در اندیشه دیگر مستشرقان تبیین و تشریح گردید.

نتیجه

بر پایه ره آوردهای تحقیق پیرامون دیدگاههای برخی از مستشرقان منفی نگر نسبت به عنصر قدرت طلبی سیاسی به عنوان یکی از اهداف قیام امام حسین (ع) پرداخته شد، مشخص گردید که هیچ کدام از مستشرقانی که دیدگاههای آنها مورد بازخوانی قرارگرفت به بیانات امام حسین (ع) در منابع تاریخی اصیل اسلام استناد نکرده اند و از سوی دیگر این دسته از مستشرقان کوشیده اند که دیدگاه و مبانی و یافته های ناقص و جعلی خود را پایه و اساس تحلیل قرار دهند و به همین جهت نتوانسته اند تحلیلی صحیح از اهداف قیام امام حسین (ع) ترسیم نمایند. دیدگاه این گروه از مستشرقان که برخاسته از اندیشه مادی گرایی است نشان می دهد که از نظر آنها، قیام امام حسین (ع) تنها برای هدف به دست آوری قدرت سیاسی و تسلط بر حکومت سیاسی صورت پذیرفته است، ره آوردهای پژوهش نشان داد که این دیدگاه نه تنها با حقایق علمی - تاریخی در تضاد است، بلکه با دیدگاه مستشرقان مثبت اندیش نیز در تضاد و تنافی می باشد. همچنین روشن شد که به دلیل عدم بهره گیری این دسته از مستشرقان از منابع اصیل اسلامی و

نیز بیانات متقن امام حسین (ع) در خصوص فلسفه و چرایی نهضت و هدف قیامشان، از اعتبار علمی قابل دفاع برخوردار نبوده و بیشتر بر پایه باورها و پیش فرض های غلط بنا نهاده شده است که حتی مستشرقان منصف هم نپذیرفته و عکس ادعای موهن آنان را مطرح کرده اند.



فهرست منابع

قرآن مجید

۱. باراء، أنطون، حسین (ع) در اندیشه مسیحیت، غلامحسین انصاری، تهران، چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۸ ش.
۲. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن، الكامل فی التاريخ، بیروت، موسسه تاریخ عربی، چاپ چهارم، بی تا.
۳. ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تحقیق عده ای از محققان، المطبعة الحیدریة، نجف، ۱۳۷۶ ق.
۵. ابوحنیفه دینوری، احمد بن داود، الاخبار الطوال، تحقیق عبد المنعم عامر، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۹۶۰ م.
۶. ادوارد سعید، شرق شناسی، ترجمه عبدالرحیم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۹۷۸ ش.
۷. ان. ک. س. لمبتون و دیگران، تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، تهران، امیرکبیر، بی تا.
۸. آندره مایکل، اسلام و تمدن اسلامی، ترجمه حسن فروغی، تهران، سمت، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
۹. برتولد اشپولر، جهان اسلام (دوران خلافت)، ترجمه قمر آریان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۴ ش.
۱۰. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، موسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق (ع)، چاپ چهل و چهارم، ۱۳۹۸ ش.
۱۱. داوری، محمود، تصویر امان شیعہ در دایره المعارف اسلام "ترجمه و نقد"، انتشارات شیعہ شناسی، ۱۳۸۵ ش.
۱۲. جان بایرناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.



۱۳. الحاج، ساسی سالم، الظاهرة الاستشراقیه و اثرها فی الدراسات الاسلامیه، دار المدار الاسلامی، بیروت، ۲۰۰۲ م.
۱۴. حمدی، زقروق محمود، الاستشراق والخلفیه الفکریه للمصراع الحضاری، قاهره، دار المنار، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۱۵. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین (ع) الخوارزمی، تحقیق: شیخ محمد السماوی، انوار الهدی، ۲۰۰۷ م.
۱۶. دزموند هارنی، روحانی و شاه، گزارش شاهد عینی از انقلاب ایران، ترجمه اصغر اندرودی، تهران، پیکان، ۱۳۷۷ ش.
۱۷. زمانی، محمد حسن، شرق شناسی و اسلام شناسی غربیان، بوستان کتاب، قم، چ سوم، ۱۳۸۵ ش.
۱۸. ژول لایوم، ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی، ترجمه محمد رسول دریایی، تهران، میثم، ۱۳۳۶ ش.
۱۹. سایکس، سرپرسی مولزورث، تاریخ ایران، سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران، رنگین، ۱۳۲۳ ش.
۲۰. السیر جون جلوب، امپراطوریہ العرب، تعریب خیری حماد، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۹۹۶ م.
۲۱. شیمل، آنه ماری، ابعاد عرفانی اسلام، عبدالرحیم گواهی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
۲۲. صادقی، تقی؛ رویکرد خاورشناسان به قرآن، فرهنگ گستر، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۲۳. صالحی نجف آبادی، نعمت الله، شهید جاوید، تهران، امید فردا، چاپ چهارم، ۱۳۸۶ ش.
۲۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چاپ یازدهم، ۱۴۰۰ ش.
۲۵. علی الصغیر، محمد حسین، خاورشناسان و پژوهش های قرآن، محمدصادق شریعت، مطلع الفجر، قم، ۱۳۷۲ ش.



۲۶. فیلی خوری حتی، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ش.

۲۷. کوئن، بروس، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۰ ش.

۲۸. کوک، مایکل آلن، امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی، نمایی، مشهد، پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۶ ش.

۲۹. هاشمی نژاد، سید عبدالکریم، درسی که حسین (ع) به انسان‌ها آموخت، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۳ ش.

۳۰. هالیستر، جان نورمن، تاریخ تشیع در هند، ترجمه آرمیدخت مشایخ فریدنی، تهران، مرکز دانشگاهی، ۱۳۷۳ ش.

۳۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.

۳۲. یولیوسولهاوزن، تاریخ سیاسی صدراسلام، مترجم محمدرضا افتخارزاده، معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.

۳۳. Ayyob, Mahmood, Redemptive Suffering in Islam: A Study of Devotional Aspects of Ashura in Twelver Shiism, The Hague ۱۹۷۸،

۳۴. Howard J.K.A, (Husayn Ibn Ali), The Encyclopaedia Of Religion, volum ۵ & ۸, United States Of America ۱۹۸۸،

۳۵. Madelung, Wilferd, (Hosayn b. Ali b. Abi Taleb), Encyclopaedia Of Iranica, Volume ۱۲, New York ۲۰۰۸،

۳۶. Pelly, Lewis, The Miracle Play Of Hasan And Husain, London. ۱۸۷۹،

۳۷. Safra, Jacob E, (Husayn Ibn ALI), Encyclopaedia Of Britanica, Volum ۶, USA, ۱۹۹۸،



۳۸. Vaglieri ،L.Veccia ،Encyclopaedia of Islam ،Volume III ،Husayn B. Ali B.
AbiTalib.Leyden ۲۰۱ ،